

در دوره قبلی
ما شاهد بودیم
رئیس جمهوران
هند و افغانستان
آمدند چابهار و
دولت و وزارت
خارجۀ ما بدون
در نظر گرفتن
دغدغه های آبی،
چابهار را واگذار
کردند. مودی و
غنی بعد از سفر به
چابهار، بلافاصله
رفتند بند سلما را
افتتاح کردند

با بعضی از نزدیکان به مقام های ارشد طالبان صحبت کرده ام. می گفتند: «باید سلسله برنامه هایی بگذاریم برای مردمان تا جا بیندازیم آب مثل مواد مدنی، مثلاً طلا، نیست و کشورهای همسایه هم سهمی دارند. باید کار فرهنگی در افغانستان بشود تا مردم متوجه شوند آب قوانین خاص خودش را دارد.»

فهمیدیم موسی شفیق که فکر کنم قرارداد ۱۳۵۱ را با ایران امضا کرده است، بعد از شش سال اعدام شده است. طبق نوشته کتاب افغانستان در پنج سال اخیر، یکی از دلایل اعدامش همین قرارداد است. احساس کردم باید فیلمی بسازم و به مردم و مسئولان ایرانی بگویم بحران آب بسیار پیچیده است؛ پس همین طوری نمی شود بدون در نظر گرفتن یکسری متغیرها این بحران را حل کرد.

کمی که در فضای ماجرا بودم، دیدم ریشه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد؛ چون مناقشۀ آبی ایران و افغانستان، مناقشه ای ۱۶۰ ساله است. بعد که با آقای میان آبادی مرتبط شدم، دیدم بحث خیلی پیچیده است. در سفر اولی که به جنوب افغانستان کردم فقط می خواستم ببینم بند کمال خان آب دارد یا ندارد و یکی دوروزه برگردم و بروم دنبال کارم؛ ولی دیگر درگیر موضوع شده بودیم. وقتی اعلام کردند آب رها شده است، تازه دیدیم از اروپا و آمریکا و کسانی که جزو مقامات پیشین افغانستان بودند عده ای در زمینۀ آب کار کرده اند. در نهایت بحث سنگینی علیه طالبان راه افتاد مبنی بر اینکه از موضعشان عقب نشینی کرده اند. آن ها در پاسخ گفتند: «ما آب را برای مردم نيمروز رها کرده ایم، نه برای ایران.»

و سخنگوی وزارت کشاورزی شان اظهار نظر کرد.

«میراب» حول محور چنین چیزی است. ساختن فیلم «میراب» خیلی سخت بود؛ چون عملاً در مهمانسرای شیک، به قول خودشان در کاخی، زندانی بودم. همان جا را تبدیل به استودیو کردم و شروع کردم به اسکاپ گرفتن. بعد رحمت الله دهمرده را پیدا کردم که از کارکنان بخش خبر صداوسیما زاهدان است. خیلی با من همکاری کرد و کار به جایی رسید که من آن طرف، در زرنج بودم و او این طرف، در سیستان آمده بود لب مرز در جریکه که ورودی آب آنجاست. ارتباط زنده با یکدیگر داشتیم. آنجا را نشان می داد و صحبت می کردیم. فقط چند کیلومتر با هم فاصله داشتیم؛ ولی من در خاک افغانستان بودم و او در ایران بود. بعد با دکتر میان آبادی صحبت کردم و جستجو هایی هم در فضای مجازی کردم. برای تکمیل کار، بعدش آمدم به سیستان ایران و از آنجا هم تصویر گرفتیم. آرشیوی بی نظیر و تصاویر بکری پیدا کردم و کم کم درگیر شدم و اطلاعات خوبی به دست آوردم. احساس کردم بالاخره می توانم مستندی جستجوگرانه و پژوهش محور بسازم. از طریق آقای دهمرده و آقای خمر و با کمک معاونت سیاسی صداوسیما زاهدان، آرشیوی غنی در اختیارم قرار گرفت. تقریباً به من دو بیست گیگا بایت تصویر از دوره های مختلف هامون دادند، تصاویری بسیار کار آمد. به سیستان که آمدم با فعالین عزیز سیستانی هم آشنا شدم. در نهایت کمی در فضای بحران آب سیستان قرار گرفتیم و فهمیدم اصلاً چه اتفاقی دارد می افتد.

به این صورت بالاخره مستند «میراب» شکل گرفت. بعد که با کمک آقایان دهمرده و خمر و معاونت سیاسی صداوسیما مستند تهیه و آماده شد، باز بحران آب در صدر اخبار قرار گرفته بود. موفق شدیم در تهران رونمایی برگزار کنیم. اصلاً فکرش را نمی کردم